

راهنمای جامعه سازی اسلامی

تعالی بخشی و مردمی سازی دولت و جامعه
دین عزیزان صرفاً مدیریت است - ساده و اخلاقی و راهبردی و آرمانی است
هرکسی یا مدیر خویش است یا مدیر خویش و جمع
چون مدیر جمع گشتی مسئولیت جمعی شود
حکمرانی در ایران هست با صالحان - صالحان هستند همکار با پیغمبران
قصد دین دوستی مردم با خداست - دولت دین کارش خدمت خلق خداست
صالحان این دوستان خدا - عدل سازند و مهر ورزند به فرمان خدا
ان الله یامر بالعدل والاحسان
بنام خداوند وجدان و عقل - که فرمان دهد مردمان را به عدل
مدیران چو بر عدل باشند و مهر - جهان می شود چون بهشت پر ز مهر
جهان را کنون باید از سر نوشت - جهان با عدالت شود چون بهشت
هر کجا عدل هست آنجا هست بهشت - دوزخ است آنجا که عدل نیست نی بهشت
الملک یبقی مع الکفر (سکولاریسم) و لا یبقی مع الظلم
راهنمای جامعه سازی و مردم سالاری دینی

عدل مطلوب : نظریه‌ای در باب کرامت انسان، محیط زیست و عدالت اجتماعی
عدالت هنوز زنده نیست در ایران ما - برای همین ما عقب مانده ایم
برآورد من : عدل هست در سوسیالیسم - بسی دیندار دیدم غرق در لیبرالیسم
عدالت، بنیاد همه ارزش‌های انسانی و مغز و مقصد مدیریت و ادیان الهی است. هر جامعه‌ای که بر پایه عدالت
و انصاف مدیریت شود، به آرامش، امنیت و پیشرفت دست می‌یابد و هر جامعه‌ای که از مدیریت منصفانه و
عادلانه فاصله بگیرد، گرفتار تبعیض، نزاع و فساد خواهد شد. از این رو، مهم‌ترین وظیفه اندیشمندان،
قانون‌گذاران و همه شهروندان، تلاش برای شناخت و تحقق و اجرای مدیریت بر اساس «**عدل مطلوب**» است.
از نگاه این نظریه، انسان و محیط زیست دارای کرامت و ارزشی بسیار والا هستند؛ زیرا هر دو جلوه‌ای از
آفرینش الهی و نشانه‌های قدرت و حکمت خداوند به شمار می‌آیند. بر همین اساس به پیوست طرح «**ملی سازی**
زمین» پیشنهاد می‌شود. زمین صرفاً یک کالای اقتصادی نیست، بلکه امانتی الهی و سرمایه مشترک همه
انسان‌هاست. کره زمین به صورت مشاع متعلق به همه ساکنان آن است و سرزمین هر کشور نیز سرمایه
مشترک همه شهروندان زنده همان کشور محسوب می‌شود. بنابراین، می‌توان این دیدگاه را مطرح کرد که
اصل بر بهره‌برداری عادلانه از زمین باشد، نه تملک انحصاری و نامحدود آن. بر اساس این برداشت از آیه
شریفه «**ان الله یامر بالعدل والاحسان**» و احکام مربوط به **انفال عمومی** در قرآن، می‌توان نظامی را تصور
کرد که در آن، زمین به جای خرید و فروش دائمی، برای تأمین نیاز مسکن به صورت حق بهره‌برداری
بلندمدت، مانند اجاره ۹۹ ساله، در اختیار مردم فاقد مسکن قرار گیرد. در این چارچوب، ارث نیز به اموال
منقول و دارایی‌هایی غیر از منابع عمومی و محیط زیست محدود خواهد بود. این دیدگاه، برداشت و استنباط
نویسنده از آموزه‌های دینی و احکام قرآن است و می‌تواند موضوع بحث و بررسی علمی و فقهی قرار گیرد.
عدالت و انصاف تنها یک قانون یا دستور اخلاقی نیست، بلکه نظامی جامع از اندیشه، ارزش‌ها و روابط
اجتماعی است. جامعه عادل، جامعه‌ای است که در آن حقوق همه افراد رعایت شود و هیچ‌کس خود را برتر از
دیگران نداند. انصاف نگهدار که انصاف نکوست - هم لایق دشمن است، هم لایق دوست.
«**عدل مطلوب**» دژ مستحکم و دایره جامع و اصلی اسلام، خداوند، پیامبران، اولیای الهی و صالحان است.
مسلمانان موظف به حفظ و گسترش این دژ و دایره جامع هستند.
تحقق عدالت نیازمند مشارکت همه اقشار جامعه است. عدالت یک پازل بزرگ فکری، اخلاقی و اجتماعی است
که تکمیل آن بدون همکاری اندیشمندان، صاحبان تجربه، صالحان و عموم مردم ممکن نیست.

هرچه تفاهم عمومی درباره مفهوم عدالت بیشتر شود، اختلاف‌ها و تعارض‌های اجتماعی نیز کاهش خواهد یافت. هنگامی که انسان‌ها به فهم مشترکی از عدالت برسند، زمینه شکل‌گیری وحدت فکری، همبستگی اجتماعی و حکمرانی عادلانه فراهم خواهد شد.

نظریه «**عدل مطلوب**» تلاشی است برای ارائه الگویی که بتواند بیشترین توافق عمومی را درباره مفهوم عدالت ایجاد کند. اگر اکثریت مردم بر اصول مشترک عدالت و انصاف به تفاهم برسند و اجرای آن را مطالبه کنند، می‌توان امیدوار بود که جامعه‌ای سرشار از امنیت، کرامت، رفاه و همزیستی مسالمت‌آمیز شکل گیرد و زمین بیش از هر زمان دیگری به آرمان «**بهشت زندگی انسان**» نزدیک شود.

تمدن شیعی - اسلامی ایران

تمدن شیعی-اسلام در ایران بر اساس **مدیریت الهی** (دین) اسلام بنا گذاشته شده که بنیان آن قرآن است. **مدیریت** (حکمرانی) **الهی** را اولین بار حضرت علی ع بعد از پیامبر گرامی اسلام در جهان به اجرا در آوردند و خانواده بزرگوار ایشان این سبک از **مدیریت الهی** (دین) را توسعه دادند و امروز به فرزند **خلف و صالح** ایشان حضرت سید علی خامنه‌ای رسیده است. ایشان بعد از ۳۷ سال مدیریت (شیعی-ایرانی) در تاریخ ۹ اسفند ۱۴۰۴ بدست کثیف‌ترین رئیس جمهور آمریکا (ترامپ) و همکار پست و کودک کش او نتانیاهوی صهیونیست به **شهادت** رسید.

تمدن پدیده‌ای نیست که صرفاً با تصمیم یک فرد، گروه یا حکومت ایجاد شود. تمدن، حاصل شکل‌گیری تدریجی روابط اجتماعی، همکاری، اعتماد متقابل و رعایت عدالت در میان مردم است. هر جامعه‌ای که بتواند روابط خود را بر پایه انصاف، مسئولیت‌پذیری و احترام به حقوق دیگران سامان دهد، زمینه پیدایش و شکوفایی یک تمدن پایدار را فراهم می‌کند.

بر اساس این دیدگاه، تمدن غرب در دوره‌ای از تاریخ با دستاوردهای علمی، اقتصادی و سیاسی خود به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافت؛ اما گسترش فردگرایی (لیبرالیسم) رقابت شدید و سیاست‌های مبتنی بر منافع ملی در روابط میان دولت‌ها، چالش‌هایی را برای تداوم آن ایجاد کرده است. تمدن اسلامی نیز در آغاز شکل‌گیری خود، بر پایه همبستگی اجتماعی، تعاون، عدالت، نوع‌دوستی و حمایت از محرومان رشد یافت. این ارزش‌ها سبب شد جامعه اسلامی در قرون نخستین به پیشرفت‌های مهم علمی، فرهنگی و اجتماعی دست یابد.

ایرانیان با الهام از آموزه‌ها و سیره خاندان حضرت علی(ع)، این ارزش‌ها را در قالب مکتب تشیع حفظ و منتقل کردند و در طول تاریخ کوشیدند فرهنگ عدالت‌خواهی، مسئولیت اجتماعی و حمایت از انسان‌ها را زنده نگه دارند. از این منظر، احیای تمدن شیعی - اسلامی در گرو تقویت همین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در ایران و گسترش آنها در سطح جهان است.

بر این اساس، دوام و پیشرفت هر تمدنی بیش از هر چیز به میزان عدالت، همبستگی اجتماعی، نوع‌دوستی و ترجیح منافع عمومی بر منافع فردی وابسته است. در مقابل، اگر روحیه سودجویی، منفعت‌طلبی افراطی و بی‌توجهی به مصالح جامعه گسترش یابد، سرمایه اجتماعی تضعیف شده و بنیان‌های تمدنی نیز آسیب خواهد دید. از همین رو، یکی از نگرانی‌های مهم در جامعه امروز ایران، گسترش برخی رفتارهای سودجویانه، از جمله گران‌فروشی و کسب سودهای غیرمنصفانه در بخش‌های اقتصادی است. اگر چنین رفتارهایی به‌طور مؤثر مدیریت و کنترل نشود، می‌تواند اعتماد عمومی و همبستگی اجتماعی را تضعیف کند و روند شکل‌گیری و استحکام تمدن نوپای شیعی - اسلامی ایران را با چالش جدی روبه‌رو سازد. از این رو، بر عهده دولت و همه نهادهای اجتماعی است که با اجرای عدالت، نظارت مؤثر بر بازار و ترویج اخلاق اقتصادی، از بروز چنین آسیب‌هایی جلوگیری کرده و زمینه تقویت سرمایه اجتماعی و پیشرفت تمدنی کشور را فراهم آورند.

طبقه بندی و استانداردسازی جامعه

اگر لیبرالیسم و سوسیالیسم را دو سبک زندگی یا دو نوع مدیریت زندگی بدانیم. **سوسیالیسم** سبک و مدیریت زندگی پیامبران و اولیاء الهی و بطور کلی **صالحان** است که در قدیم به نام «دین» معروف بوده است. و **لیبرالیسم** سبک مدیریت زندگی مردم عادی و معمولی است که زندگی و مواهب زندگی، هر دو را دوست دارند و برای این علاقه و دوست داشتن و برخورداری هرچه بیشتر از مواهب زندگی جانفشانی می کنند تا آنجا که برای زیاده خواهی، کارشان به جنگ و دعوا هم می کشد. واژه **صالح** در ادبیات اسلامی و قرآن دقیقاً منطبق با واژه **سوسیالیست** در ادبیات سیاسی مدرن است. **صالحان** یا سوسیالیست ها بیش از آنچه به فکر برخورداری از مواهب زندگی برای خود باشند به فکر عدالت، برابری، صلح و دوستی و مهربانی بین آحاد مردم بوده و امروز هستند. **صالحان** زندگی ساز و عدالت آفرین هستند. سوسیالیستها مردم دوست و دوستدار خدمت به مردم و جامعه هستند. اما **صالحان** در قرآن هم مردم دوست و هم خداپرست هستند. برای **صالحان** و دوستداران خدا، عبادت بجز خدمت خلق نیست. **لیبرالیست** اما، برعکس **صالح** و **سوسیالیست**، خودخواه، خودپرست و زیاده خواه است. **زندگی لیبرالیستی** یک زندگی کودکانه است و البته تا جایی که به دیگران ظلم نکند و صدمه نزنند اشکالی ندارد اما اگر زیاده خواهی کند و به دیگران ظلم کند و صدمه وارد نماید باید جلو او را گرفت و اگر خودش جلو خودش را بگیرد و خود را کنترل کند و به اصطلاح تقوا داشته باشد خیلی بهتر است. انسان با روحیه و اخلاق لیبرالیستی حتی اگر مسلمان هم باشد مسلمانی او از نوع خوارج و داعشی می شود و در خدمت شیطان بزرگ آمریکا و اسرائیل که امروز سردمداران لیبرالیسم در غرب هستند قرار می گیرد. حتی انقلاب ها هم در تاریخ از این قاعده مستثنی نبوده اند. انقلاب هایی که لیبرالیستی بودند و راه نامردمی و ضد مردمی را در پیش گرفتند به اهداف خود نرسیدند. اما انقلاب اسلامی پیامبر گرامی چون سوسیالیستی و خیرخواهانه و مردمی بود به نتیجه مطلوب رسید. اگرچه بعد از مدتی عربها از اسلام واقعی و سوسیالیستی برگشتند و دوباره به تجملات زندگی جاهلی و زندگی لیبرالیستی روی آوردند و در سال ۶۱ هجری نوه پیامبر حضرت امام حسین علیه السلام که خواهان بازگرداندن دین جد خود و اهداف سوسیالیستی اسلام بود به شهادت رساندند. **لیبرالیست** یعنی انسان از **خود راضی** (تسلیم منیت خود) و **صالح** یعنی انسان از **خدا راضی** (تسلیم خدا و قائل به برابری حقوق مردم). تفاوت از زمین تا آسمان است. یک لیبرالیست حتی اگر خداپرست هم شود دوست دارد خدا مانند یک گماشته مطیع هرچه از او درخواست کرد فوری و بدون کم و کاست برآورده نماید حتی دعاها را نامعقول و غیر منطقی. در غیر اینصورت خدا را قبول نخواهد کرد و دوست نخواهد داشت. بقول مولانا: بس دعاها کان زیان است و هلاک، از کرم می نشنود یزدان پاک تمام جنگ های تاریخ بشر را **لیبرالیست** ها به راه انداخته اند و **سوسیالیست** ها همیشه مدافع بوده اند.

دسته بندی مردم از دیدگاه قرآن

با توجه به این حقیقت که خدا صرفاً با واحد بودن تعریف نمی شود بلکه خداوند «احد» است یعنی جمع واحد و یکپارچه و همچنین با توجه به تعریف دین که علم مدیریت زندگی است، قرآن در سوره حمد مردم را به سه دسته تقسیم می کند.

- ۱- دسته اول: **انعمت علیهم (صالحان و پیامبران و اولیاء)**
- ۲- دسته دوم: **مغضوب علیهم (ظالمان، کافران غیرقابل هدایت)**
- ۳- دسته سوم: **ضالین (گمراهان که بین صالحان و ظالمان سرگردانند یعنی گاهی به ظالمان گرایش پیدا می کنند و گاهی به صالحان)**

و **مومنان** کسانی هستند که خود را روز به روز بهتر می کنند. از حالتی که هستند (ظلمات و بدیها) خارج می شوند و به حالت بهتر (نور خدا و خوبیها) ارتقاء می دهند. ثابت ماندن و یا بازگشت به **بدیها عین ظلم و کفر** است. **مومن** کسی است که عالم از او هست و مست می شود. باده از ما مست شدنی ما از او. عالم از ما هست شدنی ما از او. **مومن** تکه ای یا ذره ای یا شعاعی از نور خداوند است که در حال خروج از بدیها و ورود به خوبیهاست. و هیچکس خوب خوب خوب به این دنیا نمی آید. این دنیا **صیرورت الی الله** است. باید به خوب تر

شدن خود ایمان بیاوریم و روز به روز بهتر و آگاه تر شویم. و اگر به این روند رشد خود، ایمان نیاوریم و به این ایمان و باور عمل نکنیم کافر و ظالم ایم.

جامعه شناسی عدل پایه

مردم را می توان بر مبنای عدالت به چهار دسته طبقه بندی کرد.

۱- عدالت سازان : پیامبران، صالحان و عاشقان خدمت به جامعه

۲- عدالت پذیران : پیروان راستین پیامبران، مومنان و سوسیالیست ها

۳- عدالت گریزان : خودخواهان و لیبرالیست ها

۴- عدالت ستیزان : ظالمان، کافران، گمراهان، منافقان و خودپرستان

هدف حکمرانی و شیوه مدیریت اسلامی تعالی بخشی زندگی است. لذا مدیریت کشور باید در اختیار صالحان و

عدالت سازان باشد تا قوانین عادلانه را تقنین و کشور را قانونمند اداره کنند. مشخصات صالحان و عدالت

سازان باید بطور دقیق مشخص و تعریف شود تا مردم فقط آنان را به نمایندگی خود برای مدیریت کشور

انتخاب نمایند. صالح یک انسان سه بعدی است. به این معنا که علاوه بر دو بعد احساس شخصی و عقل که دو

بعد یک انسان معمولی را تشکیل می دهد او دارای بعد سوم «وجدان عمومی» یا احساس عمومی نیز هست.

وجدان عمومی شاخصه و بعد پیامبران و اولیاء خدا است که در خرد و معرفت خاص آنها نمایان می شود.

نکته مهم و قابل ذکر این است که خرد و معرفت را تا کنون کسی به «خرد و معرفت عادلانه» و «خرد و

معرفت ظالمانه» تقسیم و از هم تفکیک نکرده است.

«خرد و معرفت عادلانه» مدیریت وجدانی است که بر اساس ان الله یامر بالعدل والاحسان تنظیم شده است.

عدالت یعنی نه به کس ظلم کن و نه از کس ظلم بپذیر. اما مهربانی یعنی اگر کسی به تو ظلم کوچکی کرد تو او

را ببخشی. و سوسیالیسم فقط عدالت است. وظیفه دولت و حکمرانی فقط عدالت و سوسیالیسم است نه مهربانی.

مهربانی مربوط به شهروندان و اخلاق شهروندی است نه مدیریت دولتی. دولت اگر مهربانی کند ممکن است

از دایره عدل خارج شود که نقض غرض است.

تمدن های مطرح جهان

۱- تمدن لیبرالیستی در غرب با امپریالیسم (رو به افول)

۲- تمدن سوسیالیستی در شرق با عدالت (صرف)

۳- تمدن اسلامی در ایران عدل مطلوب (با مهربانی)

معاونت محترم ریاست جمهوری

با سلام و احترام

خیلی دم از وحدت می زنید اما یا نمی دانید وحدت چیست یا دارید بدجنسی می کنید. وحدت یعنی اینکه کمک به

اقتشار محروم و مستضعف در جامعه باید با یک سیستم و یک سازمان اداری و یکپارچه انجام شود. اینکه یک

«کمیتة امداد» داریم و یک «سازمان بهزیستی» جدا از هم و هر دو وظایف یکسان دارند با شعار وحدتی که

سر می دهید منافات دارد. اینکه برای یک موسسه اقتصادی مثل «آستان قدس رضوی» یکجور معافیت

مالیاتی قائل می شوید و برای سایر سازمان اقتصادی جور دیگر، با شعار وحدتی که سر می دهید در تضاد

است. شما را به خدا بفهمید و اگر می فهمید که وحدت چیست، نترسید. ایمان بیاورید و عمل کنید تا خداوند شما

را یاری کند و پیروز شوید. خداوند را نمی توان فریب داد. همانطور که عدالت را نمی توان فریب داد. عدالت

زنده است زنده تر از همیشه. چون با خون جوانان قهرمان و شهدای این ملت آبیاری شده و می شود.

به عدالت ایمان بیاورید و عمل کنید.

و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم

زندگی جنگ است جانا بهر جنگ آماده شو

تفکر لیبرالیستی اصولاً خودخواهانه، زیاده طلبی و استکباری است. فلذا جنگ و نزاع را در بطن خود دارد. جنگ و نزاعی که معمولاً انسانها دچار آن می شوند در طبیعت زندگی لیبرالیستی وجود دارد و تا انسانها از دایره زندگی لیبرالیستی خارج نشوند با یکدیگر دشمنی و نزاع خواهند داشت. حتی اگر صالحین و نیکوکاران و سوسیالیست ها هم حاکمیت کشوری را بدست بگیرند اما در آحاد جامعه لیبرالیست ها هم حضور داشته باشند روند زندگی دچار ظلم و ستم و فساد خواهد شد و لیبرالیست ها یا خودشان با خودشان وارد جنگ و نزاع می شوند یا با آشوب و فتنه جنگ و نزاع را به حاکمیت سوسیالیستی خواهند کشاند. لذا لیبرالیسم و اخلاق استکباری ذاتاً جنگ زاست. جنگ ایران و آمریکا و شرق و غرب همه را عذر بنه - چون نیک بنگری لیبرالیسم با سوسیالیسم تا ابد در جنگند. سوسیالیست با سوسیالیست جنگ ندارد چون همفکر و هم هدف است - لیبرالیست با سوسیالیست در جنگست چون با هم همفکر و هم مسیر و هم هدف و در یک کلمه هم اخلاق و هم رفتار نیستند.

گام دوم انقلاب اسلامی ایران

ضرورت بازسازی مدیریت کشور

ما ایرانیان با انقلاب اسلامی ایران موفق شدیم مدیریت عالی کشور را که به بیگانگان وابسته بود و منابع مان را به تاراج می برد تغییر دهیم اما نتوانستیم مدیریت مالی، اقتصادی و اداری کشور را که دچار فساد بود آنطور که باید و شاید اصلاح کنیم و تغییر دهیم. بعد از انقلاب مدیران اقتصادی با همان شیوه لیبرالیستی زمان شاه که از قبل از در کشور مرسوم بود و از غرب گرفته شده بود و بلکه افراطی تر و نامنظم تر ادامه دادند و از ترس اتهام ضد دین و ضد خدا بودن به انقلاب، از اصلاحات بایسته اجتماعی و سوسیالیستی در سیستم اقتصادی کشور خودداری کردیم و بدین ترتیب یک انقلاب ناقص در ایران صورت گرفت. اخلاق لیبرالیستی و مدیریت غیر سوسیالیستی در مردم و مدیران کشور بعد از انقلاب اسلامی باعث شد که مردم به تجملات و ریخت و پاش و مفسد اخلاقی روی آورند و تقوایی سوسیالیستی را بکلی کنار بگذارند و فرهنگ لیبرالیستی آمریکایی و غربی در کشور رواج پیدا کند. و نتیجتاً حوادث دیماه ۱۴۰۴ با حمایت آمریکا و اسرائیل در کشور اتفاق افتاد.

مدیریت کشور در همه بخش ها بخصوص در بخش اقتصاد و پولی و مالی و بانکی باید نوسازی و بازسازی شود. زندگی فردی بطور طبیعی خوددوستی و لیبرالیستی است که قرآن به آن زندگی ظلمانی «تیره»/«آلوده» زندگی می گوید. اما مدیریت خانواده و سازمان و کشور (ملی) نباید خوددوستانه و لیبرالیستی و ظلمانی باشد، باید سوسیالیستی، خیرخواهانه، نوع دوستانه، عادلانه و بقول قرآن زندگی نورانی «روشن»/«صاف» باشد. تا مدیریت بتواند خانواده و سازمان و کشور را بطور صحیح اداره کند و مردم و افراد و اعضا بتوانند از مواهب زندگی بطور مساوی و برابر برخوردار گردند. آمریکا و کشورهای غربی امروز بدلیل ساختار لیبرالیستی و مدیریت ناصالح و «ظلمانی» که دارند، افراد ثروتمند و اصحاب زر و زور و تزویر متصدی اداره امور این کشورها را غصب کرده اند و می بینید که چه جنایت ها در جهان و حتا در کشورهای خودشان انجام می دهند. این ظلم ها همه به دلیل غیر سوسیالیستی بودن دولت های آنهاست.

مردم عموماً از افراد خودخواه و متکبر خوششان نمی آید بلکه متنفرند. خودخواهی و تکبر از بدترین صفات انسان است که در عرف اخلاقی و سیاسی امروز به اخلاق و رفتار لیبرالیستی شناخته می شود. در قرآن آمده است که خداوند ابلیس را که از عبادت کنندگان درجه یک او بود بخاطر خودخواهی و تکبر افراطی که دچار آن شده بود از درگاهش اخراج کرد. خداوند خودخواهان و متکبران یا لیبرالیست ها را دوست ندارد. رسالت انبیاء تشویق انسانها به خروج از اخلاق لیبرالیستی (ظلمات) و ورود به اخلاق سوسیالیستی (نور) است.

(حدید ۲۵) و ... سوسیالیست در عرف اخلاقی و سیاسی امروز کسی است که سهم خود از مواهب زندگی را در حد و اندازه متعادل و متعارف نگاه میدارد و زیاده بر سهم متعارف و متعادل نمی خواهد و مصرف نمی کند و سهم دیگران را برای خود نمی خواهد و ضایع نمی کند. برعکس، لیبرالیست دایماً در صدد ضایع

کردن حقوق و سهم دیگران است و با توسل به حيله های شیطانی (زر و زور و تزویر) در صدد تسلط و هژمونی بر دیگران است. به گواهی تاریخ لیبرالیست ها و زیاده خواهان همواره با قسط و برقراری عدالت مخالفت کرده و علیه پیامبران و صالحان اقدام کرده اند و از ظالمان و کافران محسوب می شوند. بنا بر آیه شریفه : ان الله یامر بالعدل والاحسان ، مهم ترین فرمان خداوند در قرآن به مردم قبول و پذیرش نظام عادلانه و قسط آمیز (سوسیالیسم) است برای برخورداری همه از مواهب زندگی. قرآن یک متن عقلانی، منطقی و فیلسوفانه است. پیامبر گرامی اسلام نیز یک فیلسوف و جامعه و روانشناس بوده اند. لذا قرآن را امروز فقط فیلسوفان و روانشناسان و جامعه شناسانی همچون مولانا می توانند خوب تبیین و تفسیر کنند.

مغز ایدئولوژی اسلام عدالت و انصاف است و پوسته آن نظم سازمانی و ساختاری است که از این مغز یعنی عدالت محافظت و نگهداری می کند و ارزش نظام اسلامی به محتوا و مغز آن است. «ولایت فقیه» یعنی سرپرستی و مدیریت صالحان.

انسان دو بعد دارد یکی بعد جسمی (فیزیکی) و دیگری بعد فکری (متافیزیکی). وقتی دشمن ما آمریکا در هر دو بعد با ما می جنگد ما نمی توانیم بگوییم ما فقط در یک بعد آمادگی داریم و شکست در بعد فکری را بپذیریم. باید در بعد فکری هم که مذاکرات است بتوانیم با دشمن بجنگیم. مذاکره با آمریکا جنگ ما در بعد فکری است که اتفاقاً ما در این بعد از آمریکا به مراتب قوی تریم چون فرهنگ و ایدئولوژی ما اسلام است.

انسان ، ایدئولوژی ، راهبرد ، راهکار
اسلام و سوسیالیسم در مدیریت جامعه کاملاً همسو و موافق اند. تنها تفاوت آنها در متافیزیک است. متافیزیک اسلام الهی ولی متافیزیک سوسیالیسم انسانی است. امروز هر انسانی برای زندگی اش باید یک نقشه راه یا ایدئولوژی داشته باشد. هر ایدئولوژی مجموعه ای از ایده ها و اندیشه های راهبردی و راهکاری است که بصورت قوانین و مقررات ملی و بین المللی تدوین و حتماً راهبرد های اخلاق شخصی بکار گرفته می شود. انسان بوسیله بکار بستن این راهکار ها مسیر رشد و بالندگی و پیشرفت را در زندگی طی می کند. اسلام یک ایدئولوژی سوسیالیستی تاریخی و پیامبرانه برای زندگی است که همه راهبرد ها و بیشتر راهکارهای مورد نیاز در کتاب قرآن به وسیله پیامبر گرامی اسلام بطور کامل آورده شده است. این ایدئولوژی را مطابق روایت قرآن اولین بار هابیل پایه گذاری کرده است. امروز برای زندگی اسلامی نیاز است که بعضی از راهکارهای جدید ایجاد گردد و به اصطلاح راهکارهای سنتی به راهکارهای علمی و مدرن بازسازی شود. مثل سیستم مالیاتی که در گذشته به صورت خمس و زکات بوده است. مثلاً امروز شخصی که مالیات خود را تمام و کمال به دولت می پردازد دیگر اجباری به پرداخت خمس و زکات ندارد. زکات اساساً یک امر اخلاقی است و هیچ اجباری به پرداخت آن در حکومت اسلامی وجود ندارد و کاملاً اختیاری و بستگی به اخلاص شخصی در ایمان دینی دارد.

اما یک ایدئولوژی تاریخی شیطانی هم بود که قابیل پایه گذار آن بود که همه چیز این دنیا برای تو است یعنی باید باشد. تو باید آزاد باشی هر کاری دلت خواست انجام بدهی تا از زندگی بیشتر لذت ببری. فقط باید قوی باشی و به هیچ کس رحم نکنی تا بیشتر قدرتمند بشوی و بیشتر پولدار شوی و قدرت مسلط محل و منطقه و کشور و جهان بشوی. این ایدئولوژی را بعد ها دانشمندان یهودی الاصل غربی لیبرالیسم نام گذاشتند و امروز طرفداران زیادی در دنیا دارد.

لیبرالیسم و سوسیالیسم دو ایدئولوژی تاریخی اولی متعلق و در امتداد خط فکری قابیل (The Cainites) و دومی متعلق و در امتداد خط فکری هابیل در قرآن ثبت شده اند. این دو ایدئولوژی امروز به دو طرف درست (سوسیالیسم) و نادرست (لیبرالیسم) تاریخ نیز مشهور شده اند. و امروز هنوز بصورت ادیان الهی (اسلام) و استکبار جهانی در مقابل یکدیگر فعال اند. قیام امام حسین ع نمونه بسیار روشنی از رویارویی این دو ایدئولوژی در تاریخ اسلام است که الگوی معتبر و ارزشمندی برای زندگی اسلامی است. پیامبر گرامی اسلام

سوسیالیسم الهی را در الغدیر کامل کرد و نوع حکمرانی **سوسیالیستی الهی** را در آن روز با انتصاب **اول صالح** جهان اسلام به سمت جانشینی پیامبران در قالب یک حزب و سازمان **سوسیالیستی (شیعه)** بنیان گذاشت. در غرب و کشور های لیبرالیستی به احزاب سوسیالیست جریان های چپگرا و احزاب لیبرالیستی را جریان های راستگرا می گویند چون موافق دولت و حاکمیت لیبرالیستی هستند.

ارجحیت سوسیالیسم بر لیبرالیسم

مردم همانطور که مال حرام را از حلال تفکیک نمی کنند، لیبرالیسم را هم از سوسیالیسم سوا نمی کنند. اما چرا سوسیالیسم برای انسان بهتر است ؟ بدلیل اینکه سوسیالیسم در قالب قانون می خواهد جلو افراط کاری های لیبرالیسم را بگیرد و آن را کنترل کند و اجازه نمی دهد لیبرالیسم طبیعی و احساسات فردی در انسان از یک حدی فراتر رود. سوسیالیسم عاقلانه و خردمندانه است و افراط در آن راه ندارد. اما لیبرالیسم چون متکی بر احساسات شخصی است و اصرار دارد که از دایره عقل و خرد خارج شود و آن را دور بزند و نظم جامعه و آرامش آن را بهم بزند، بد است. لیبرالیسم برابری انسانها را بر نمی تابد. اما سوسیالیسم اساس آن بر برابری مردم در حق برخورداری از مواهب زندگی است. خلاصه هر چه آتش است از خاک گور اخلاق لیبرالیستی انسان بر می خیزد. پیامبران و ادیان و آخرین آنها محمد ص آمد که این اخلاق مبنایی و ابتدایی انسان را از پستی و ظلمات به سوسیالیستی و نورانیت ارتقاء دهد. اما موفق نشد. اخلاق لیبرالیستی آنقدر در انسان قوی است که دانشمندان غربی آن را بصورت یک اخلاق عمومی و یک مکتب سیاسی اجتماعی به رسمیت شناختند و متأسفانه آن را قانون کشور ها و ملت ها کردند. امروز این اخلاق و سیاست به اوج خود رسیده و کشور های غربی ، آمریکا محصول شیطانی خود را در کشور اسرائیل آزمایش کرده و به موفقیت های بزرگی نیز دست یافته اند. آنها هم مسلمانان و هم سوسیالیست ها مهم و موثر را در خانه هایشان به همراه خانواده هایشان یکجا نابود می کنند و عملاً به نسل کشی خود افتخار می کنند. کشور کوچک شیطانی خود را قصد دارند بزرگ کنند تا با آن بتوانند جهان را به سیطره خود در آورند.

اما در ایران نیز بعضی از مردم هنوز اخلاق لیبرالیستی را بر اخلاق و مرام سوسیالیستی ترجیح می دهند و بدینوسیله کار اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را با مشکلات جدی روبرو کرده اند. متأسفانه حتی بعضی ها اسلام را به گونه لیبرالیستی تفسیر می کنند و می خواهند.

خدا، انسان، لیبرالیسم و سوسیالیسم

خود، مشرک و متکبر است ولی **خدا**، مومن، متواضع و اکبر است چونکه خود آمد خدا رفت از میان - باز می گردد خدا با وحدت خود های او درست است که انسان در ایدئولوژی اسلامی هر کاری انجام می دهد در واقع این خداست که در او انجام می دهد و این خداست که در انسانها کار می کند (**ما رمیت اذ رمیت**). اما نقش انسان در اینکه برای چه هدفی این کار را انجام می دهد (**نیت**) خیلی مهم است. زیرا انسان می تواند این کار را برای خدا انجام دهد یا برای غیر خدا و برای شخص خودش و وابستگانش انجام دهد. که اگر برای خود و وابستگانش انجام دهد این کار **لیبرالیستی** است. ولی اگر برای منافع و مصالح جامعه و مردم (**خدا**) انجام دهد آن کار **سوسیالیستی و خدایی** محسوب می شود. و **مسلمانی** هم یعنی اینکه کار هایت را صرفاً برای رضای خداوند انجام دهی. مسلمانی اصطلاحاً یعنی **تسلیم خدا** شدن. بنابراین **مسلمان یک امر شدنی است نه بودن**. در سوره والعصر آمده که : انسان اساساً با تفکر برای **خود (لیبرالیستی)** آفریده و گویی وارد ظلمستان می شود. اما در طول زندگی و در جریان رشد و بالندگی کم کم می تواند تفکرش را و هدف زندگی اش را برای **خدا و سوسیالیستی** کند. لذا هر انسان بالغ ، عاقل و فرهیخته ای باید از خود بپرسد که آیا در زندگی با هدف برای **خود (لیبرالیستی)** زندگی می کند یا با هدف برای **خدا (سوسیالیستی)**. **چاقو دسته خودش را نمی برد** ، یک حس لیبرالیستی است که در همه انسانها وجود دارد. حتی من در فرهنگ دوستان و بزرگان حوزه و دانشگاه هم آن را دیده ام.

سوسیالیسم را اگر عین اسلام ندانیم ولی قطعاً می توان آن را اسلام مدرن دانست. همینطور دین اسلام را می توان تکامل یافته ایدئولوژی **هابیل و سوسیالیسم سنتی و الهی** دانست. انسان سوسیالیست بقول مولانا در پی آفریدن است اما انسان لیبرالیست در پی بدست آوردن آفریده هاست. بگذر ز آفریده ، بنگر در آفریدن. دوستی گفت : سوسیالیسم خوب نیست نگو سوسیالیسم، بگو عدالت. گفتم در دنیای ما که دنیای ایسم هاست. اگر سوسیالیسم خوب نیست پس خوب چیست ؟

حکمرانی سوسیالیستی و لیبرالیستی

انسانها را می توان به لحاظ حق انتخاب سبک زندگی و چگونگی تلاش برای رسیدن به خواسته هایشان برای برخورداری از مواهب زندگی به سه دسته زیر تقسیم کرد.

۱- گرایش لیبرالیستی

۲- گرایش سوسیالیستی

۳- فاقد هرگونه گرایش

هریک از این سبک ها در قوانین کشور ها تعریف و حقوق اجتماعی هر کدام از طرفداران این سبک ها مشخص می گردد. افراد قادرند با توجه به سبک انتخابی شان و پس از ثبت نام رسمی از حقوق اجتماعی انتخابی برخوردار شوند و در صورت تعدی و تجاوز از سبک انتخابی خود، حکومت حق دارد آنها را محاکمه و جریمه و در صورت رعایت حدود جایزه و پاداش برای آنها در نظر بگیرد. افرادی که به هر بهانه و قبل از اینکه برای حل مشکلات خود به مراجع قضایی و دادگاه ها مراجعه کنند دست به خشونت می زنند و جنگ راه می اندازند جزو **لیبرالیست های افراطی** محسوب می شوند. مدیران دولتی بسته به اینکه نوع دولت در قانون اساسی کشور کدام گرایش را به عنوان گرایش اصیل کشور تعیین کرده باشد باید از میان شهروندان همان گرایش انتخاب شوند. **سازمان ملل متحد** نیز قوانین و مقررات بین المللی را متناسباً برای هر دو گرایش سیاسی کشور ها اصلاح نماید. البته ساختار فعلی سازمان ملل و **قانون حق وتو** باید بطور کلی دگرگون شود.

سبک زندگی معنوی (دینی)

در تفکر اسلامی و بویژه مکتب تشیع مردم باید مسلمان واقعی یعنی تسلیم خدا باشند. اگرچه انسان با اخلاق لیبرالیستی به دنیا می آید ولی به مرور که عاقل و بالغ می شود باید از اخلاق لیبرالیستی (ظلمات) به سوی اخلاق مردمی و جامعه گرایانه و سوسیالیستی (نور) اخلاق و رفتار خود را ارتقاء دهد. برای رسیدن به این اخلاق حاکمان و مدیران جامعه باید از میان مسلمانان خوب و صالح (سوسیالیست) باشند تا بتوانند محیط و فضای جامعه را طوری آماده کنند که مردم عادی که عموماً لیبرالیستی (برای خود) زندگی می کنند کم کم به سوی مسلمانی واقعی و خوبی و صالحی و سوسیالیستی روی آورند و اخلاق خود را ارتقاء بخشند و همه با هم زندگی خوب و مسالمت آمیزی داشته باشند. هر چقدر که دولت ها و **مدیران دولتی** سوسیالیستی تر مدیریت کنند و خدمات بیشتر و بهتری به مردم بدهند آن دولت اسلامی تر و خدایی تر است. اینکه می بینید **غرب** گیر افتاده، زانکه شیوه حکمرانی اش لیبرالیستی بوده، از سوی خدا و مردم مردود شده. و اینکه می بینید **چین** بالنده شده ، زانکه شیوه حکمرانی اش **سوسیالیستی** بوده و از سوی خدا و مردم مقبول شده. مدیران چو بر عدل باشند و مهر، جهان می شود چون بهشت پر ز مهر. **ان الله یامر بالعدل والاحسان.**

سوسیالیسم و لیبرالیسم

انسان با ایدئولوژی کودکانه و طبیعت خودخواهانه (لیبرالیستی) به دنیا می آید و بلحاظ دانایی خام است. اما بتدریج که تجربه می آموزد و عقلش کامل می شود و خرد و معرفت زندگی بدست می آورد و پخته و دانا می شود به جامعه و نظرات بزرگان جامعه و فرهنگ مردم و آداب و سنن جذب می شود و جامعه گرا و سوسیالیست می شود. مگر اینکه رشد فکری و عقلی آنچنانی نداشته باشد.

لیبرالیسم، خودسری و استکبار به هر شکل ش بد است مخصوصاً لیبرالیسم افراطی که در آمریکا و دولتهای استکباری جهان وجود دارد و در پی بلعیدن جهان هستند. **سوسیالیسم** هم به هر شکل ش خوب است چون در طرف مثبت و متعالی تاریخ و در مقابل استکبار و نظام سلطه جهان ایستاده و با ظلم و ستم آنها مبارزه می کند. مخصوصاً سوسیالیسم الهی که با عنوان «**مقاومت**» شناخته می شود و در خاورمیانه و کشور های اسلامی در حال مبارزه با استکبار جهانی هستند و شهدای بسیاری را تا کنون تقدیم عدالت اجتماعی و این مسیر متعالی نموده است. زندگی یا تاریخ دو طرف دارد. یکی طرف جامعه گرایانه و مردمی که به آن «**سوسیالیسم**» گفته می شود و یکی طرف فردگرایانه و خودپرستانه که به آن «**لیبرالیسم**» گفته می شود. غربیها به سرکردگی آمریکا در طرف نامردمی تاریخ یعنی لیبرالیسم و خودپرستی و استکباری قرار گرفتند و به سمت استعمار کشور های جهان سوم و جهانخواهی پیش می روند. اما کشور هایی که مانند چین انقلاب های مردمی در آنها صورت گرفت در طرف مردمی تاریخ قرار گرفتند و سوسیالیسم را برای مدیریت کشورشان برگزیدند. هر کشوری که مانند چین الزامات مردمی بودن را در ساختار و مدیریت خود منظور نماید و با جدیت و صبوری کار حکمرانی را جلو ببرد طبعا به رفاه و عدالت اجتماعی مطلوبی خواهد رسید. انقلاب اسلامی ایران در این زمینه کوتاهی نمود و تاوان آن را هم با گسترش فقر و فساد و تورم سالانه بالا پرداخت کرد. متأسفانه ایران هنوز هم در انتخاب مدیریت لیبرالیستی و سوسیالیستی خصوصاً در اقتصاد مردد است و این تردید و دوگانگی نزدیک است که مردم را به ستوه آورد. من اگر بخوام مصداقی بگویم و برای این نظریه ام شاهد مثال بیاورم همه سازمانهای دولتی و غیردولتی و دینی و غیردینی را باید مثال بیاورم و می ترسم که همه معارض شوند. لذا سربسته و کلی می گویم. امیدوارم در خانه کسی باشد و یک حرف هم بس باشد.

هر چه عیب است در اقتصاد ایران از لیبرالیستی است - بهترین راهبرد اقتصاد در ایران سوسیالیستی است **لیبرالیست ها و مستکبران** هیچگاه در تاریخ **پیامبران** را نپذیرفته اند. **پیامبران همه سوسیالیست**، جامعه گرا و مردمی بوده اند. **پیامبران همه** در سمت درست تاریخ یعنی سوسیالیسم بوده اند اما به گواهی تاریخ اکثریت پیروان **پیامبران کم کم** به **لیبرالیسم** روی آورده اند و به همین دلیل با هم وارد دعوا های **لیبرالیستی** شده اند. جالب است امروز هم مانند زمان **پیامبران الهی**، هیچ دو کشور سوسیالیستی نیستند که سابقه جنگ با یکدیگر داشته باشند. اما همه جنگها توسط دولت های لیبرالیستی آغاز شده. این نشانگر این است که جنگ و ستیزه جزو ذات کشور ها و دولتهای استکباری و لیبرالیستی است. خلاصه **هنر سوسیالیسم** این است که با مدیریت عادلانه و ابزارهای علمی جلو خرابکاری های **لیبرالیسم** و **لیبرالیست ها** را بگیرد و اجازه ندهد با افراط در زیاده خواهی و زیاده روی در کسب و کار بظاهر قانونی لیبرالیستی به مردم زیان برساند و صدمه وارد کند. هر کس می تواند کارهای اجتماعی خود را که انجام می دهد ارزیابی کند که آیا آن کار را با انگیزه لیبرالیستی انجام داده یا با انگیزه سوسیالیستی یا ترکیبی. کاش می شد عنوان «**انقلاب اسلامی ایران**» را به «**انقلاب سوسیالیسم اسلامی ایران**» تغییر داد. آنوقت همه چیز برای اداره درست کشور روشن و مشخص می شد. انشاالله.

سوسیالیسم یعنی نفع جمعی را مقدم داشتن و این فرمان خداست : ان الله یامر بالعدل والاحسان

دین واقعی پیامبران و ادیان تقلبی

درست است که من از پدر مادر مسلمان زاده شده ام اما تا میانسالی هنوز به معنای واقعی کلمه مسلمان نبودم. تا اینکه اسلام را عمیقاً از نظر تاریخی و فلسفی مطالعه کردم و آن را با سایر مکاتب فکری و عقیدتی (ایدئولوژیک) شرق و غرب مقایسه کردم. دریافتم که اسلام هر دو گرایش اخلاقی و سیاسی لیبرالیستی و سوسیالیستی را پشتیبانی می کند. اما مذهب تشیع گرایش سوسیالیستی را راهبرد اصلی خود قرار داده و خانواده پیامبر گرامی اسلام و حضرت علی خالصانه و برای رضای خداوند برای عدالت اجتماعی تا شهادت و فوز عظیم پیش رفته اند و الگوی جهانیان شده اند. لذا تشیع را برای دین و مرام خود انتخاب کردم و مسلمان شیعه شدم.

دین من دین خداست. یعنی دین آدم خوب هاست. هر کی گفت من دیندارم، دینم خوبه و دین من دین خداست. ببین آیا او خودش خوبه؟ آیا او از آدم خوب هاست؟ کارهاش چی؟ کارهاش آیا مثل آدم خوب هاست؟ اگر خوب نبود. شک کن شاید اینم از دروغگو هاست. آدم اگر خوب باشه، از دور داد میزنه، متواضعه، ساده و بی ریاست. بهترین راه برای تشخیص آدم خوب از بد این است که ببینی آیا مدافع محرومان و مظلومان هست یا خیر؟ در تاریخ فقط پیامبران مدافع حقوق بشر بوده اند و از مظلومان و محرومان دفاع کرده اند. پس خوبان تاریخ پیامبران و اولیاء بوده اند. و شیعیان پیروان راستین پیامبران و اولیاء هستند.

معیار شاخص شناسایی ادیان تقلبی و ایمان های اشتباه از ادیان اصیل الهی آیه شریفه «ان الله یامر بالعدل والاحسان» است. صهیونیسم بین الملل بر اساس یک ایمان و باور دینی لیبرالیستی و اشتباه به نام «ارض موعود» و البته با حمایت کشور های استکباری مانند انگلیس و آمریکا شکل گرفت. نظام استکباری غرب اساساً از قرون وسطی از اینگونه باورهای دینی سواستفاده کرده و جنگ های صلیبی را علیه ممالک اسلامی بر اه انداختند. صهیونیسم بین الملل همان دنباله روان منحرف دینی جنگهای صلیبی هستند که بعد از جنگ دوم جهانی این باور دینی کاذب «ارض موعود» را دامن زدند و کشور اسرائیل را با کشتار جمعی فلسطینیان جعل کردند. سرزمین های فلسطینیان را به زور از دستشان گرفتند و با حمایت سازمان ملل و کشورهای استکباری غرب آنها را آواره کردند. اسرائیل تحت حمایت آمریکا و انگلیس و اروپا تروریسم دولتی را پایه گذاری و تا همین امروز جهان را و مخصوصاً منطقه خاورمیانه را به آتش کشیده است. باور دینی کاذب «ارض موعود» تا کجا پیش خواهد رفت؟ چگونه استکبار جهانی دست از این باور کاذب دینی بر خواهد داشت؟ آیا جهان با این وضعیت سازمان ملل و کشورهای غربی تروریستی حامی اسرائیل روی خوش خواهد دید؟

علت جنگ و دعوای آدمها با یکدیگر

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه - چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
من اگر چیزی بگویم انکارم کنی - پس نگویم می ترسم انکارم کنی
چون نگویم پس دو ایم ما یک نیستیم - تا دو ایم در جنگیم در صلح نیستیم
علت جنگ و اختلاف آدم ها با یکدیگر این است که فکرشان یکی نیست و فهم یکسان و واحدی از امور زندگی ندارند. لذا خواسته هایشان با هم متفاوت است و تصمیمات مختلف در زندگی می گیرند و آنقدر با هم می جنگند تا به تفاهم و فکر واحد برسند. درست مثل دانش آموزان یک کلاس که معلمشان یکی است و یک درس واحد به آنها می دهد ولی موقع امتحان نمراتشان متفاوت است. این به این معناست که آدم ها اساساً نمی توانند به فهم واحدی از زندگی برسند. اما در میان دانش آموزان بعضی ها با اینکه نمره کم میگیرند می پذیرند که دانش آموزانی هستند که از آنها دانا تر و فهیم ترند. از آنها پیروی می کنند و با آنها دوست و متحد می شوند. اما بعضی دیگر از دانش آموزان حسادت می کنند و با دانش آموزان فهیم تر از خود دشمنی می کنند. در دنیای واقعی و زندگی بیرون از کلاس هم همینطور است و بلکه بدتر. دعوای بیشتری صورت میگیرد و برای دشمنی با یکدیگر از ابزارها و توانمندی های ناجور دیگری هم استفاده می کنند. این جنگ و دعوای آنقدر گسترش پیدا می کند که به جنگ و دعوای جهانی هم کشیده می شود. پس همه دعوایا بر سر فهم متفاوت آدمیان از زندگی و خواسته ها و تصمیم گیری آنهاست. این مشکل از اول تاریخ بشر وجود داشته و بنظر می رسد علیرغم اینکه پیامبران و دانشمندان و فلاسفه همه بسیار سعی کرده اند که راههایی برای کاهش تنش بین آدمها در جامعه پیدا کنند ولی بجز اندکی بقیه نپذیرفته اند. اغلب آدمها برای دستیابی به ثروت و مال و مکنت زیاد به حرف پیامبران و دانشمندان توجهی نشان نمی دهند و به بزهکاری روی می آورند. این افراد خودخواه و خوددوست (لیبرالیست) هستند.

سوسیالیسم وجه مشترک تمدن اسلامی و تمدن غربی است.

مدیریت و نقش عقل و احساس

بزرگترین عیب بشر این است که می خواهد زندگی اجتماعی اش را نیز مانند زندگی شخصی اش با احساس ش کنترل و مدیریت کند. این امر نشدنی است. زیرا به اختلافات بیشتر دامن می زند و روابط انسانها را بدتر می کند که بهتر نمی کند. لذا برای مدیریت زندگی اجتماعی باید تدبیری اندیشید که بطور کلی احساس را در مناسبات و روابط کنار گذاشت و صرفاً با **عقل محض و عقل سرد** مسائل فی مابین را مورد بررسی و رسیدگی قرار داد. کار بسیار سخت و دشواری است اما شدنی و مفید است.

منیت دردی است غیر الله کان را دوا نباشد / این عدل مطلوب را من بهر دوا نوشتم
ان الله یامر بالعدل والاحسان و نتیجه اینکه : آن دعاهایی خوب است که ما را به حقیقت، علم و عدل مطلوب (خدا) نزدیکتر می کند. دعاهایی که ما را از نودوستی و انجام کار های خیر و صلح آمیز باز می دارد خوب نیست.

بس دعا ها کان زیان است و هلاک - از کرم می نشنود یزدان پاک - مولانا

معمای دل و عقل

دل و عقل در انسان چیست ؟

آیا انسان با دل متولد می شود و بعداً عقل در دلش می روید؟ آیا دل و عقل یکی هستند و ما با زبان این دو را از هم جدا می کنیم یا واقعاً دو حس مفاهمه مجزا از یکدیگرند ؟ چرا قوه عاقله (عقل) بعضی ها بسیار قوی تر از احساسات و عواطف آنهاست؟ چرا ما دوست داریم مردم فقط با عقل خالص در مورد ما قضاوت کنند ولی خودمان در مورد دیگران اینگونه نیستیم ؟ چرا ذهن ما خیلی زود فریب می خورد و اشتباه می کند اما دل ما کمتر اشتباه می کند ؟

خدا، هستی، زندگی، انسان و عقل

زندگی اساساً یک امر اجتماعی است. پسر و دختر تا ازدواج نکنند وارد زندگی اجتماعی نمی شوند. زندگی فردی نیم یا حدود یک سوم زندگی کامل محسوب می شود. انسان تا وارد زندگی اجتماعی و تشکیل خانواده نشود چندان به مدیریت زندگی یا دین هم نیازی پیدا نخواهد کرد. به همین دلیل است که افراد مجرد با دین میانه خوبی ندارند و اگر دارند به معنای واقعی اهمیت دین را در زندگی نمی فهمند.

از صفر (حیض) انسانیت (حیوانیت) تا صد (اوج) انسانیت (خدائیت) فاصله بسیار طولانی هست. خدا در جایگاه خالق ، نگهدارنده و مدیر زندگی است. قرآن، خدا را نور زمین و آسمان می داند. مولانا خداوند را عقل کل جهان می داند که دیده نمی شود ولی وجود دارد همانطور که عقل در ما وجود دارد ولی دیده نمی شود. عقل ما هم از جنس عقل کل یعنی خداوند و قابل اتصال به اوست. انسان مخیر است که از **عقلش** که نور خداوند است در تقویت حس **لیبرالیستی** خود استفاده کند یا در تقویت حس **سوسیالیستی** خود. پیامبران و صالحان از عقل خود در تقویت حس **نوع دوستی و سوسیالیستی** خود استفاده می کنند. زیرا هدف و رسالت پیامبران برپایی **قسط و نوع دوستی و سوسیالیسم** در جامعه است. به عبارت دیگر مردم کم کم با آموزش و تمرین تحت ولایت و رهبری **صالحین و پیروان راستین** پیامبران از **زندگی هر دمبیل لیبرالیستی** فاصله می گیرند و تحت یک تیم و گروه جهانی و تاریخی با عنوان ملت یا امت متحد می شوند و **زندگی متعالی سوسیالیستی و خیرخواهانه و مهربانانه** را به جهانیان نشان می دهند تا آنها ببینند و جذب این سبک زندگی شوند و جهان یکپارچه به آرامش، سعادت و سلامت جاودانی برسد.

یکی مرد جنگی به از صد هزار

فردوسی پاکزاد که در ردیف پیامبران است می گوید : **یکی مرد جنگی به از صد هزار**. منظور فردوسی از مردجنگی یعنی پیامبران، یعنی دانشمندان، یعنی صالحان و نوع دوستان (سوسیالیستها). یعنی کسی که زندگی اش را وقف خدمت به مردم و هموطنانش و حفظ زندگی و تعالی انسانیت می کند. فرماندهان و دانشمندان که توسط دشمن ما آمریکا و اسرائیل کشته و شهید شدند در زمره **مردان جنگی** هستند. هر کدامشان ارزش بیش از یکصد هزار آدم معمولی مانند من را دارند. خصوصاً رهبر شهیدمان که ارزش او را برابر با ده فرمانده و

دانشمند و برابر با یک میلیون نفر است. درود بر روان پاک این مردان جنگی و صالحان و شهیدان وطن. این نکته را هم نباید ناگفته گذاشت که منظور از «مرد» در این ضرب المثل «انسان» است و «زن» و «مرد» در برخورداری از مواهب زندگی و حقوق اجتماعی فرقی ندارند. نسبت زن به مرد در سازمان «خانواده» مثل «X» و «Y» هستند که مکمل یکدیگرند. در معادله: $x * y = 1$

سوسیالیسم، راهبرد متعالی و راهبرد پیامبران

روح قرآن سوسیالیستی و اخلاق نوع دوستی و خیرخواهانه است. بطوریکه پیامبر در جای جای قرآن مسلمانان را دعوت به پذیرش و ایمان به خدا و سوسیالیسم می‌کند. و همچنین انجام کارهای سوسیالیستی و خیرخواهانه و از آنان می‌خواهد که دست از کارهای منفعت طلبانه و لیبرالیستی بردارند و به زندگی سوسیالیستی روی بیاورند. اما ظاهراً پذیرش کارهای سوسیالیستی و خیرخواهانه برای مسلمانان سخت است زیرا باید مرتب اموالشان را که به چه سختی جمع کرده اند برای رضای خدا به صورت مالیات و زکات در اختیار حکومت وقت و دولت خود قرار دهند تا دولت بتواند با آن به عمران و آبادانی کشور و تامین امنیت و معیشت فقرا و جامعه رسیدگی کند و حداقل مواهب زندگی را برای مردم تامین نماید. قرآن کریم در سوره والعصر به وضوح به مردم هشدار داده که اگر عملاً به سوسیالیسم و کارهای خیر روی نیاورند و عملاً دولت را در اداره سوسیالیستی کشور یاری نکنند در نهایت ضرر خواهند کرد و روی سعادت را نخواهند دید. در سلام پایان نمازهای پنجگانه یومیه مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند.

۱- پیامبران و اولیاء الهی

۲- صالحین (مدیران خدمتگزار خلق)

۳- مردم عادی (بی بصیرت)

امروز در شرایط جنگی کشور و رویارویی با دشمنان قدرتمند آمریکا و اسرائیل من به وضوح می‌بینم که فقط بخش کوچکی از مردم به اخلاق سوسیالیستی پای بندند و به رزمندگان اسلام کمک می‌کنند و از آنها واقعاً حمایت می‌کنند. بخش بزرگتری از مردم هنوز روحیه لیبرالیستی خود را حفظ کرده اند و می‌کنند و در حوزه اقتصادی کشور مشغول احتکار و گرانفروشی و مال اندوزی و پر کردن جیب خودشان هستند و با اینکه از منابع و مواهب و انرژی و سوخت و سایر خدمات دولتی ارزان قیمت استفاده می‌کنند اما همچنان در بازار و کسب و کارشان همانند یک خائن به وطن به دشمنان خارجی آمریکا و اسرائیل و لیبرالیسم خارجی کمک می‌کنند. اینها غافل از این هستند که دفاع از کشور در مقابل دشمن خارجی فقط با شعار سیاسی ممکن نیست که شما در راهپیمایی‌های روزانه و شبانه شرکت کنید و شعارهای سیاسی تند و حماسی علیه دشمن بدهید ولی در عمل در فعالیتهای اقتصادی لیبرالیستی عمل کنید و آب به آسیاب دشمن بریزید. اینطور دینداری و سیاست، ریاکارانه است و خداوند در جای جای قرآن ریاکاران و دروغگویان و خائنان به وطن و مردم را به عذاب سخت هم در این دنیا و هم در آخرت وعده داده است. دولت به تنهایی نمی‌تواند سوسیالیست باشد مردم و مخصوصاً فعالان اقتصادی و اصناف هم باید مانند رزمندگان ارتش و سپاه نیکوکار و سوسیالیست به معنای واقعی باشند و از جان و دل و با تمام وجود به جامعه و مردم کشورشان خدمت کنند تا خداوند هم به آنها پیروزی و نصرت دهد. و ما النصر الا من عند الله العزيز الحكيم.

روش ساده کنترل تورم

من نمیدانم این اقتصاددان هایی که اقتصاد کشور ما را در سالهای بعد از انقلاب مدیریت کرده و می‌کنند کجا درس خوانده اند. چرا نمی‌توانند با روش ساده ای که من یاد گرفته ام و موثر است تورم را کنترل کنند؟

۱- چرا نمی‌توانند سود سپرده گذاری در بانکهای خصوصی و دولتی را بتدریج و ظرف ۴ یا ۵ سال به زیر ۱۰ درصد و حتی حدود ۵ درصد کاهش دهند.

- ۲- چرا سود فروشندگان و توزیع کنندگان کالا و اجناس مورد نیاز مردم را دولت باید تا ۲۵ درصد مجاز اعلام کند. این خیلی بد و غیرمنطقی است و یک بهانه خوبی برای گرانفروشان است. حداکثر سود برای فروشندگان کالا و اجناس مردم باید زیر ۱۰ درصد باشد.
- ۳- چرا نسبت حداکثر دستمزد به حداقل دستمزد را مجلس تا ۷ برابر مجاز و قانونی اعلام کرده است؟ نسبت حداکثر دستمزد به حداقل دستمزد در آلمان کمتر از ۳ برابر است.
- ۴- چرا هر سال باید حقوق ها متناسب با تورم افسارگسیخته که معیاری کاذب است افزایش یابد؟ افزایش حقوق کارکنان و کارگران هر سال باید متناسب با رشد اقتصادی کشور که معیار صحیح و شاخصی مهم است، باشد نه چیز دیگر.
- ۵- زمین و مسکن به عنوان یک کالای مصرفی در اقتصاد کشور نباید احتکار شود. با محتکران زمین و مسکن باید مانند سایر محتکران بلکه جدی تر برخورد شود. زمین را به وفور خداوند تولید کرده و در اختیار دولت اسلامی قرار داده. دولت باید برای ساخت مسکن آنها را آماده و با کمترین قیمت در اختیار مسکن سازان قرار دهد.
- دولت نباید از کسبه و بازاریان و اصناف که انگیزه آنان در کسب و کار صرفاً سود بیشتر است نه خدمت، و اهمه داشته باشد. باید برای جلوگیری از گرانفروشی با کسبه خلافکار و محتکران از هر صنف و قشری که باشند برخورد جدی صورت پذیرد.
- ۶- همچنین دستگاه اداری کشور و بدنه کارمندی قوای قضاییه و مجریه ناکارآمد و کمکار هستند. باید برای اصلاح سیستم اداری کشور کاری کرد و بهره وری را در دولت افزایش داد.
- نگاه لیبرالیستی مدیران به زندگی و اقتصاد صدمات جبران ناپذیری را به انقلاب و مردم زده است. متأسفانه هم مدیریت کشور و هم روحانیت و هم مردم هر سه لیبرالیسم را دوست دارند و به زندگی لیبرالیستی عادت کرده اند. در صورتیکه زندگی لیبرالیستی بویژه در حوزه اقتصادی بلای جان رژیم جمهوری اسلامی است. لیبرالیسم یک درد سرطانی برای جمهوری اسلامی ایران است که اگر با داروی سوسیالیسم درمان نشود بزودی رژیم را از پای در خواهد آورد چون بسیار ضعیف ش کرده است. مولانا می گوید: «لیبرالیسم» دردی است غیر مردن «سوسیالیسم» کان را دوا نباشد، پس من چگونه گویم کاین درد را دوا کن

قوانین لیبرالیستی و سوسیالیستی

بعد از تأیید لیبرالیسم به عنوان یک شیوه اخلاقی و سیاسی در غرب برای جلوگیری از افراط گری لیبرالیست ها حقوقدانان شأن قوانینی را تصویب کردند که اگرچه می توان روحیه سوسیالیستی را در آنها دید و به گواهی تاریخ این قوانین نتوانست از دامنه ظلم و ستم مخصوصاً طبقات مرفه به مردم پایین دست جلوگیری نماید و استعمار کهنه به استعمار نو تبدیل شد و لیبرالیسم به نئولیبرالیسم تبدیل شد. یکی از قوانین لیبرالیسم غربی «آزادی بیان» است که در کشور های غربی علیه سوسیالیست های واقعی و مسلمانان بسیار از آن استفاده می گردد. از آزادی بیان عملاً برای تخریب سوسیالیست ها و مسلمانان نیکوکار و صالح و حتی شخصیت پیامبر استفاده کردند. در دین اسلام قانون «امر به معروف و نهی از منکر» وجود دارد که قانونی برای ارائه پیشنهادات برای مدیریت بهتر جامعه را شامل می شود.

خدمت و خیانت در جامعه

ملاک و معیار ایمان طبق فرمایش امام صادق ع انجام عمل صالح و خدمت به مردم و جامعه مسلمانان است یعنی «عبادت بجز خدمت خلق نیست».

کسانی از مسلمانان که در خدمت به خلق صددرد خالص نیستند و با گرانفروشی و کارهای خلاف بیش از آنچه به جامعه خدمت برسانند از جامعه سود و خدمت دریافت می کنند و بر مال و ثروت خود می افزایند (ناصالحان) اینها بجای خدمت به خلق خیانت می کنند. آیا می شود اینها را هم مسلمان نامید؟ متأسفانه امروز در جامعه ما کم نیستند از تولید کنندگان و فروشندگان و صاحبان مشاغل و اصناف که با گرانفروشی و احتکار و خلافکاری به جامعه و مردم خیانت می کنند.

آیا دولت می تواند اینها را شناسایی و از خیانت شان جلوگیری نماید؟ چگونه ؟
الهم اغننا بالعلم و زینا بالحلم و اكرمنا بالتقوا و جملنا بالعافیه